



یکی از گفتگوهای معاصر بحث سنت و سازگاری آن با جهان نو است. جامعه‌های سنتی، وسائل حمل و نقل سنتی و حتی خانه‌های سنتی و وسائل درون آن‌ها به همراه بسیاری دیگر از چیزهای سنتی جای خود را به وسائل و امکانات نو داده است. در بسیاری از جوامع بشری اخلاق، رفتار و آداب سنتی هم از میان رفته یا رو به زوال است اما هنوز در مسائل فکری گروهی طرفدار سنت باز مانده‌اند. در این میان جامعه ما وضعی استثنائی دارد، به این معنی که عده‌ای در آن، سنت و مذهب را به هم پیوند زده‌اند و از هر یک به سود دیگری استدلال میکنند. آنان از اندیشمندانی که مدافع سنت هستند کمک میگیرند و به گفتگوهای خود بنیادی فلسفی میبخشند. برای گشودن راهی در این زمینه، بگذارید از تعریف سنت آغاز کنیم و آنگاه ببینیم که چه چیزی از آنچه می‌شنویم سنت است و چه چیزی نیست.

بزرگترین دشواری ما در دادن تعریفی برای سنت و در نتیجه گشودن راهی روشن برای هر گونه گفتگو این است که در مذهب و بویژه در اسلام سخن از سنت میرود و بخش بزرگی از باورها و دستورهای دینی ریشه در همین سنت دینی دارد. بگذارید چند سنت غیر دینی را یاد آور شویم و ببینیم تفاوت آن‌ها با سنت دینی در چیست. نوروژ ما سنت است، به این معنی که هیچ روشن نیست که از چه روزگاری و به همت چه کسی یا بر پایه کدام اعتقاد پای گرفته اما همه ایرانیان فرهنگی، یعنی مردم بخش بزرگی از مرکز و جنوب غربی آسیا این سنت را گرامی میدارند و رفتارهای پس از انقلاب با این سنت نشان میدهد که دینی نیست و اگر هست آن را دقیقاً نمیشناسیم و به شکل کنونی رقیبی مهم در برابر رسم‌ها و عیدهای دینی است. (۱) همچنین است سیزده به در که وضعی مانند نوروژ دارد یا چهارشنبه سوری.

انگلیسی، انتشارات ردوردز. تاکیدها از ویکتور سرژ است.

۳- جزوه "آگاهی"، یک معرفی خیلی کوتاه، نوشته سوزان بلک مور، انتشارات دانشگاه آکسفورد سال ۲۰۰۵

۴- خانواده مقدس، نوشته مارکس چاپ فارسی صفحه ۲۱۴ تاکیدها از مارکس است.

۵- ویکتور سرژ، کتاب انقلاب در معرض خطر. چاپ انگلیسی از انتشارات ردوردز.

۶- نظریه انقلاب مارکس، نوشته هال درپیر، سیاست‌های طبقات اجتماعی، جلد دوم به زبان انگلیسی صفحه ۵۶۵

۷- انجمن مسیحیانی که در سال ۱۵۳۴ در پاریس توسط کشیشی به نام لویولا پایه گذاری شد.

۸- (*Armies of the poor, by Mark Traugott*) براساس این پژوهش، هر دو نیروی انقلابی و ضدانقلابی، لایه های کم و بیش نزدیکی از پرولتاریای پاریس را در صفوف خود جای داده بودند. در واقع، در ژوئن ۱۸۴۸ یک بخش از طبقه کارگر پاریس در برابر بخش دیگری از طبقه کارگر قرار گرفته بود.

۹- جیمز کانلی، سوسیالیست انقلابی ایرلندی، به تمسخر این دسته از "سوسیالیست"ها پرداخت. وی خاطرنشان ساخت که کنترل و مالکیت دولتی ضرورتاً اقدامی سوسیالیستی نیست. وی می پرسید که اگر این‌طور باشد پس نیروی دریایی، شهربانی، سیستم قضایی، خبرچینان و حتی جلادان دولت‌های سرمایه‌داری را باید "سوسیالیستی" ارزیابی کرد؟ چرا که همگی‌شان در استخدام همین دولت هستند. جیمز کانلی به "ناله"های اصلاح‌گرایان مدافع طبقه بورژوا که مدعی هستند برای رفاه کارگران و مردم، این یا آن ملک و واحد تولیدی متعلق به بخش خصوصی را به تملک دولت درآورد، با شوخ طبعی ویژه‌ی ایرلندی‌ها پاسخ می‌دهد:

ما سوسیالیست‌ها در مورد بخش "تملک" برنامه‌تان توافق داریم؛ آری سلب مالکیت خصوصی بر وسایل تولید خوب است و کارگران آماده اند تا کل حکومت را به تملک خویش درآورند.



از این گونه جشن‌ها که شائبه داشتن ریشه مذهبی در آن‌ها کم است بگذریم و برای نمونه به سیاهپوشی بپردازیم. اکنون جامعه عزای شیعیان سیاه است، اما همه شواهد تاریخی گویای آن است که سیاهپوشی از قیام ابومسلم خراسانی و با او آغاز شده و پیش از آن در سیاوشان که آئینی از خدائی گیاهی است، سابقه دارد و طرفداران ابو مسلم هم از

یکی از مشخصه‌های سنت‌ها (ی غیر دینی) ناشناخته بودن ریشه آن‌ها است. به همین دلیل است که در تعریف سنت می‌گوئیم "هر گونه ره آورد کهن از فن و صنعت گرفته تا گفتار و رفتار و آداب و رسوم که آن را نسل‌ها بی آن که منشأش را بشناسند، دست به دست داده اند و به ما) آخرین نسل) رسیده است.

ناشناخته دارد. روی هم رفته همه این سنت‌ها ریشه ناشناخته دارند. پس یکی از مشخصه‌های سنت‌ها (ی غیر دینی) ناشناخته بودن ریشه آن‌ها است. به همین دلیل است که در تعریف سنت می‌گوئیم "هر گونه ره آورد کهن از فن و صنعت گرفته تا گفتار و رفتار و آداب و رسوم که آن را نسل‌ها بی آن که منشأش را بشناسند، دست به دست داده اند و به ما (آخرین نسل) رسیده است". (۳)

اما آنچه اصطلاحاً سنت دینی شمرده میشود یا دست کم من آن را چنین مینامم، تنها نام سنت دارد، زیرا بر خلاف سنت، بنیانگذار و آغاز (یا تاریخ) بنیانگذاری آن آشکار و شناخته شده است و تنها محدود به آداب مذهبی است. گذشته از این، هیچ سنت دینی با تولید و کار (به معنی وسیله تولید) ربطی ندارد. در سنت‌های مذهبی شادی هم نیست و اگر هست کار بنیانگذاران دین نیست (در اسلام عید به معنی چیز تکرار شونده است و نه جشن و شادی). خلاصه این که سنت دینی تنها یک اصطلاح است و ممکن بود از واژه دیگری بجای سنت استفاده میشد و من در این مقاله حتماً سنت دینی خواهیم گفت تا تمایز آن با سنت، در معنی علمی آن روشن شود.

در میان آن عده از مدافعان سنت که من میشناسم، کمتر کسی هست که از سنت‌های غیر دینی دفاع کند. آنان حداکثر همین واژه سنت را به کار می‌برند و میکوشند از هر گونه بحثی که تمایز بین سنت و سنت دینی را طرح کند، پرهیز کنند، چرا که در آن صورت نمیتوانند از سنت به طور کلی دفاع کنند و مجبورند چهره آشکارتری به گفتگوهای خود بدهند (یعنی آشکارا در صف مدافعان مذهب قرار گیرند) که در آن صورت سخنان ایشان را با نقد سنت به طور عموم روبرو میکند و روشن است که بسیاری از سنت‌ها قابل دفاع نیست، مثلاً نمیتوان به صرف این که با کشتی ساخته از پاپیروس توانسته‌اند از اقیانوس اطلس بگذرند، تکنولوژی نو را کنار بگذاریم و کشتی‌ها (یعنی حتی نفتکش‌ها) را با پاپیروس که پیدا نمیشود، بسازیم. آنان نمیخواهند این تمایز آشکار شود و با سخن گفتن از سنت‌های کارآمد و مانند آن از طرح آشکار سنت دینی تن می‌زنند.

همان سنت سرمشق گرفته‌اند. (۳) اما این مهم است که در زمان ابو مسلم دیگر سرمشأ سیاهپوشی به شکل آئینی برای یک خدای گیاهی فراموش شده بود و آنان نمیدانستند که چنین چیزی هیچ مناسبتی با اسلام ندارد. به کار آنان می‌آمد، ناچار آن را ولو با ریشه‌ای غیر اسلامی پذیرفتند. به این معنی هم سیاهپوشی سنتی است که ریشه ناشناخته (برای عمده مسلمانان) دارد.

ما شمار فراوانی کار سنتی داریم که هنوز در جامعه ما، با وجود صدمات شدیدی که در دوره جدید خورده است، کارکرد دارد، مانند قالببافی که کاری است صرفاً سنتی. این بدان معنی است که ریشه آن شناخته نیست و همه کوشش‌های محققان برای رسیدن به سر منشأ آن تا کنون بی ثمر بوده است و فنون و ابزارها و نقشه‌های یک روستا یا یک قبیله تا هنگامی که دخالت نابجا و نیندیشیده نسل جدید نبود، از کهنترین روزگاران ثابت مانده بود. هنوز هم چنین نمونه‌هایی وجود دارد. سازهای سنتی داریم که هیچ کس از ریشه آن‌ها آگاه نیست و موسیقی سنتی که هیچ کس از ابداع کننده یا ابداع کنندگان آن آگاه نیست. تعدادی غذای سنتی داریم که هیچ کس ابداع کنندگان آن‌ها را نمیشناسد و....

این‌ها نمونه‌هایی بود از سنت‌های کهن غیر دینی یا دست کم شناخته شده به غیردینی که فکر می‌کنم برای استدلال کافی است. میتوان از سنت‌های غیر دینی ملت‌های دیگر هم مثال زد، مانند سنت‌های سرخپوستان، ملت‌های افریقا و حتی مثلاً سنت کشتی سازی مصر که همه و همه یا دارای ریشه غیر مذهبی است یا ریشه‌ای



از میان مدافعان سنت، یک ایرانی شناخته شده است و نوشته هایش گذشته از ایران در جاهای دیگری از جهان هم بی خواننده نیست و او سید حسین نصر (مقیم ایالات متحده)، رئیس دفتر پیشین فرح پهلوی و رئیس اسبق دانشگاه آریامهر است که به شهید بهشتی تغییر نام داده است. اتفاقاً او از سنتیاتی است که از دین به شکل آشکار نام میبرد و آهنگ او از سنت در بیشتر موارد سنت دینی است. او دارای کتابها و مقالات بسیار است. روشن است که در این مقاله نمیتوان به همه کارهای او پرداخت. در اینجا به یکی از آخرین مقالات او میپردازم که چندی پیش در چند سایت اینترنتی و حتی سایت‌های ایرانی انعکاس یافت. (۴)

خلاصه مقاله سیدحسین نصر این است که چون دین‌ها تمدن ساز هستند، پس گفتگوی تمدن‌ها باید از دین آغاز شود. آشکارا او تمدن را به دین فرو میکاهد تا به چند هدف برسد. مهم‌تر از همه این که اگر

در جهان گفتگوی صورت میگیرد، در دین خلاصه شود و چون در چنین گفتگوی کسی نمیتواند تمدن (و در نتیجه دین) را انکار کند، گفتگوهای جهانی بر محور سنت دینی باقی خواهد ماند. خلاصه این که گفتگوی تمدن‌ها هم به گفتگوی امثال سید حسین نصر منجر خواهد شد.

البته من نمیتوانم حسین نصر را چنین نادان یا مغرض بشمارم که گویا او نمیداند یا وانمود میکند باور ندارد که دین، تمدن نیست و بخشی از فرهنگ است. این روشن است که دین‌ها فرهنگ‌ساز هستند و نه تمدن‌ساز. ما در جهان تمدن زردشتی، تمدن کلیمی، تمدن عیسوی یا تمدن بودائی نداریم. به همین منوال تمدن اسلامی هم نداریم. گره زدن دین به تمدن یا کاری است مغرضانه یا نتیجه نشناختن این هردو. آنچه معمولاً و به نادرست تمدن اسلامی خوانده میشود، فرهنگ اسلامی است و گرنه کیست که نداند تمدن ایرانیان، مصریان و دیگر ملت‌های متمدن پیش از اسلام است که در دوره اسلامی ادامه یافته است. شهرسازی و شهرنشینی اسلامی ادامه کارهای دوره ساسانی است و گرنه مسلمانان (و دقیقاً شخص عمر)

حتی در آبادکردن کوفه بر پایه روایات تاریخی اسلامی به آن شهر هم سازمان قبیل‌های داده بودند که از جمله محمدبن جریر طبری آن را نقل کرده است. (۵) گنبد و مناره دو پدیده مهم معماری ایرانی است که مهمترین بناهای اسلامی را شکل داده است و اساساً نام مناره (آتشگاه) گویای آن است که مناره از دودکش آتشکده‌های زردشتی گرفته شده است و هنوز چندین مناره ایرانی و از جمله مناره مسجد جامع کهن نائین تنها یک راه باریک برای خروج دود دارد و نه پلکان و فضای عبور انسان. بخش بزرگی از معماری اسلامی ایرانی است و این را در آثار پژوهشگران بسیاری از جمله آرتور آپهام پوپ میتوان دید. (۶)

از دیدگاه علمی، تمدن اسلامی هم مانند تمدن یهودی یا بودائی اصطلاح درستی نیست. دین‌ها تمدن ساز نیستند و حداکثر فرهنگ‌سازند، زیرا اخلاق و رفتار و کردار ویژه‌ای پدید می‌آورند که گاه (و نه همیشه) در جامعه‌ای که پدید آمده‌اند، بی سابقه است. اسلام حتی نام خدای خود را از نام یکی از خدایان (بت‌های) پیشین عربستان (لات) گرفته است. در یک محیط محروم نوآوری بسیار دشوار است.

قوانین دنیوی اسلام، یعنی قوانینی که ربط مستقیم با شریعت ندارد، از قوانین دوره ساسانی و فقه زردشتی گرفته شده است. (۷) در عربستان برخی از مقولات حقوقی وجود و سابقه نداشته است، مانند وقف، یاری، حقابه، حق چرا، وزن‌ها و اندازه‌های یکسان، صرافی (در دوره ساسانی گنبد به معنی صراف است) و... همه این‌ها از ملت‌های دیگر و از جمله ایرانیان گرفته شده و دارای سند است. (۷)

حتی بخشی از فرهنگ اسلامی را هم ملت‌های دیگر پدید آورده‌اند. آثار مهمی مانند آغانی اصفهانی گویای پدید آمدن موسیقی دوره اسلامی (و نه موسیقی اسلامی، زیرا در اسلام موسیقی حرام است و شعر غیر دینی مکروه) از موسیقی ملت‌های دیگر است. حتی با استدلال علمی و مبتنی بر زبان‌شناسی میتوان نشان داد که عروض عربی از جای دیگری وام گرفته شده است که در آن کوتاهی و بلندی صداها معتبر نبوده است، در حالی که در زبان عربی معتبر است. بسیاری از غذاها و شیرینی‌هایی که امروزه مسلمانان می‌خورند، از ایران و کشورهای دیگر گرفته شده است. وقتی تا این اندازه فرهنگ اسلامی وام گرفته شده باشد، تکلیف تمدن اسلامی روشن‌تر است.

باری از دیدگاه علمی، تمدن اسلامی هم مانند تمدن یهودی یا بودائی اصطلاح درستی نیست. دین‌ها تمدن ساز نیستند و حداکثر فرهنگ‌سازند، زیرا اخلاق و رفتار و کردار ویژه‌ای پدید می‌آورند که گاه





(و نه همیشه) در جامعه‌ای که پدید آمده‌اند، بی سابقه است. اسلام حتی نام خدای خود را از نام یکی از خدایان (بت‌های) پیشین عربستان (لات) گرفته است. در یک محیط محروم نوآوری بسیار دشوار است.

اما برگردیم بر سر گفتگوی خود و تکلیف خود را با سنت روشن کنیم. گفتیم که سرو کار ما با دو اصطلاح برای سنت (و نه دو گونه سنت) است که یکی همان چیزی است که در دانش سنت خوانده میشود و اصطلاح لاتین آن هم گویای همان تعریفی است که به دست دادیم (ترادیسینون به معنی دست به دست دادن است) و دیگری نامی است که بی جهت و به علت نبود اصطلاح در زبان‌های عربی و فارسی از نام مراسم، آداب، رفتارها، اخلاق و سخن‌های منسوب به پیامبر اسلام و برخی دیگر از پیشوایان وام گرفته شده و اکنون به علت کاربرد بجای ترادیسینون باعث گمراهی بسیاری از ما شده است. کاری یا گفتاری که از شخص شناخته‌ای سر بزند، در دانش سنت خوانده نمیشود. گذشته از این یکی از تفاوت‌های مهم سنت غیر دینی (ترادیسینون) با سنت دینی این است که سنت دینی سپندین (مقدس) است و سنت غیر دینی (ترادیسینون) نه. ممکن است ترادیسینونی محترم باشد اما جنبهٔ قدسی ندارد. بنا بر این یا باید از سنت سخن گفت (بی ارتباط با دین) یا از دین که بسیاری از آداب و دستوره‌های آن یادگار پیامبر یا برخی دیگر از بزرگان دین است. به این تعبیر مذهب دارای دو نوع درونمایهٔ فرهنگی است، یکی منسوب به خدا و دیگری منسوب به پیشوا(یان) دین که این یک را مسلمانان سنت نام داده‌اند و به صرف این که تا کنون زنده مانده است، سنت نمیشود. فراوان است چیزهای دیگری که از صدها و هزاره‌های گذشته مانده است و سنت شمرده نمیشود.

فرهنگ ندارد، زیرا ذاتا با مظاهر فرهنگی بسیار، مانند موسیقی، شعر، تئاتر، سینما و جشن‌های دنیوی (فستیوال) سر ناسازگاری دارد.

پس، گفتگوی ما از سنت است در معنی ترادیسینون که پس از این به آن میپردازیم و من تا پدید نیامدن واژه‌های دقیق برای این واژه در فارسی، همان واژهٔ ترادیسینون را به کار میبرم تا با سنت دینی اشتباه نشود.

ترادیسینون میراث بزرگ بشری است. برخی از کارهای ترادیسینونی ما، مانند و مشخصا قالبیابی، قرن‌ها درآمدزا بوده و از ایران ساسانی و آغاز دورهٔ اسلام به هند، تبت (۸)، روم، مصر و پس از آن به اروپا و امریکا صادر میشده و اکنون به دلیل نادانی مدیران آن و فساد عمومی اقتصاد ایران، آخرین نفس‌های خود را میکشد. من خود در این باره تجربهٔ عملی دارم و می‌دانم که حتی امروزه هم میتوان این صنعت را با کارکردی سودمند، سر پا نگاه داشت. اکنون از کشور افغانستان می‌آیند و پشم رنگ شدهٔ گیاهی ایران را به بهائی گزاف میخرند و به صورت قاچاق (صدور پشم ممنوع است) برای تولید قالی میبرند.

اما ترادیسینون‌هایی هم هست که از کارکرد بنیادین خود افتاده و قابل دفاع نیست، مانند کارهای دیگر و از جمله پارچه‌بافی که هنوز

اما سنت‌های دینی هیچکدام به شهروندی و شهر نشینی نمیپردازد، بلکه تنها مربوط به اخلاق و رفتار مذهبی و حداکثر، رفتار اجتماعی (قبیله‌ای) فرد و نه کارکرد جامعه است. در زمان ظهور ادیان بزرگ، جامعه به معنی علمی امروز ناشناخته بود و گرنه در جدیدترین آن‌ها یعنی اسلام، خلیفهٔ دویم یعنی عمر بن خطاب برای شهر کوفه سازمان قبیله‌ای تعیین نمیکرد و دیگران، از جمله نخستین امام شیعیان و خلیفهٔ چهارم آن را به رسمیت نمیشناختند. تصور اسلام محدود به عربستان و نا آشنا با تمدن‌هایی مانند ایران و مصر، از جامعه، همان قبیله است که حتی در شهرهای مدینه و مکه هم صادق بود. بدین لحاظ اسلام به صرف خود چیزی برای گفتگو در بارهٔ تمدن و حتی



برخی از کارهای ترادیسینی ما، مانند و مشخصاً قالبیابی، قرن‌ها درآمدزا بوده و از ایران ساسانی و آغاز دوره اسلام به هند، تبت (۸)، روم، مصر و پس از آن به اروپا و امریکا صادر میشده و اکنون به دلیل نادانی مدیران آن و فساد عمومی اقتصاد ایران، آخرین نفس‌های خود را میکشد.

و

نباید همه ره‌آوردهای انسان را در این زمینه‌ها به ادیان نسبت داد. هخامنشیان یا مغولان قوانین جدیدی آوردند که هیچ ربطی به دین ایشان نداشته است.

زیرنویس‌ها:

۱- دانشمند معاصر تنها ذبیح بهروز در کتاب تقویم و تاریخ در ایران (آخرین چاپ. نشر چشمه. تهران ۱۳۷۸)، مبدائی را برای نوروز تقویمی یافته، اما این مغایر با وجود آن به عنوان جشنی کهن تر ولی بدون دقت ریاضی نیست.

۲- حضوری، علی (۱۳۷۸ و ۱۳۸۵) سیوشان. تهران: نشر چشمه

۳- حضوری، علی. "ریشه واژه قالی" در مجله نقش‌ها و دست‌ها. سال ۱۳۷۴

۴- نصر، سید حسن، در همه آثارش این مطالب را می‌آورد. برای نمونه نک:

**Nasr, seyed Hosein. Islam: Religion, History and Civilization.**

۵- طبری، محمدبن جریر. تاریخ الرسل و الملوک.

**Pope, A. U. 1- 1954. A survey of Persian Art. New York. Vol. IV. and Persian Architecture. New York.**

این کتاب با نام معماری ایران بوسیله آقای افشار به فارسی ترجمه شده است.

۷- دو کتاب مادیگان هزار دادستان و دادستان دینیگ به زبان پهلوی (فارسی میانه) و حتی آثار دیگر ساسانی، مانند شایست نشایست (که این یک توسط کتابون مزدپور به فارسی ترجمه شده) انباشته از بنمایه‌های حقوقی است که مقایسه آنها با قوانین اسلامی بسیار جالب است.

۸- در تبت رقص ویژه مذهبی بایستی بر روی فرش ایرانی صورت میگرفت، به همین دلیل شماری فرش ایرانی کهن از معابد تبت به دست آمده است.

۹- همانا شاهان چون به آبادی در آیند آن را فاسد و عزیزانش را ذلیل میکنند. قرآن.

اطراف آن معمول است. به همین منوال رفتارها و هنجارهای ترادیسینی بازمانده در روستاها و شهرک‌ها، مانند ریش سفیدی (در برابر مرجعیت قانونی) که هنوز کارکرد دارد و در موارد بسیاری باعث محرومیت مردم از حقوقشان میشود. روی هم رفته زندگی ترادیسینی دیگر معنی ندارد و در هیچ کاری نمیتوان به گذشته باز گشت و البته خطاها یا بدرفتاری‌هایی موجود، مانند آسیب رساندن به محیط زیست را نباید با پیشرفت یا زندگی نو اشتباه کرد.

مدافعان ترادیسین بیشتر طرفدار سنت هستند تا ترادیسین. کسی با ترادیسینی که سودمند است و کارکرد دارد، مخالفتی ندارد. مدافعان ترادیسین چندان کاری به ترادیسین ندارند، بلکه مقصود آنان سنت است. گرفتاری ما حتی در سنت مذهبی هم نیست. گرفتاری در سنتی است که میخواهد خود را ترادیسین بشناساند و به این شکل در همه کارهای دنیوی (سکولار) دخالت کند. در عین حال آنان به شکلی از سنت- ترادیسین سخن میگویند که گوئی پیش از ظهور ادیان، مفاهیمی مانند عدالت، آزادی، حق و مانند آن در جهان وجود نداشته و یکسره با دین‌ها به وجود آمده است. تمدن‌ساز نشان دادن ادیان یکی از همین کارها است. اگر بپذیریم که دین تمدن ساز است، آنگاه باید همه اختیار شهروندی خود را به دین بسپاریم و این نه تنها اکنون بلکه در همه تاریخ غیر ممکن بوده است. این گونه افکار در دوره‌های گوناگون تاریخ امتحان خود را داده و آزموده را آزمودن خطا است.

اگر در طول تاریخ و مثلا با ظهور عیسویت یا اسلام بسیاری از حقوق انسان ناشناخته ماند و بوسیله مردم و حکومت‌ها - همان‌ها که اسلام شاهانش را فاسد خوانده (۹) - به اجرا در آمد، ربطی به ادیان ندارد و

